

۲۰۹۳۵۷۷

دکتر شفيعی کدکنی چه می گوید؟

(نقدی بر دیدگاه های استاد درباره نیما و شاملو)

حسن گل محمدی



تهران - ۱۳۹۹

سرشناسه	گل محمدی، حسن، ۱۳۲۹ -
عنوان و نام پدیدآور	دکتر شفیع کدکنی چه می‌گوید؟ / حسن گل محمدی.
وضعیت ویراست	ویراست ۲.
مشخصات نشر	تهران، انتشارات یاقوت علم، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۳۹۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	ISBN 978 - 622 - 6903 - 04 - 2
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا.
عنوان دیگر	نقدی بر دیدگاه‌های استاد درباره نیما و شاملو.
یادداشت	کتابنامه: ص ۳۷۵.
موضوع	شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۱۸ -- نقد و تفسیر
موضوع	شاملو، احمد، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹ -- نقد و تفسیر
موضوع	Shamlu, Ahmad -- Criticism and interpretation
موضوع	نیما یوشیج، ۱۲۷۴ - ۱۳۳۸ -- نقد و تفسیر
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry -- 20th century -- History and criticism
موضوع	شعر آزاد -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	Free verse -- 20th century -- History and criticism
موضوع	PIR۸۱۲۳
ده‌بندی دهکده	۸ / ۶۲ فا
ردیف دیوان	۵۹۷۰۵۰۹
شماره کتابخانه ملی	

ایلم

انتشارات یاقوت علم

دکتر شفیع کدکنی چه می‌گوید؟

حسن گل محمدی

چاپ اول (مترجم اول): ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: سیم‌رخ

انتشارات یاقوت علم

تلفن: ۶۶۴۱۳۵۸۲

شابک: ISBN 978 - 622 - 6903 - 04 - 2

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

۶۰/۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگمار	۹
دکتر شفیع کدکنی کیست؟	۱۷
ارتباط دکتر شفیع کدکنی با دکتر ناتل خانلری	۵۹
دیدگاه‌های دکتر شفیع کدکنی دربارهٔ نیما و نقد این دیدگاه‌ها	۸۱
دیدگاه‌های دکتر شفیع کدکنی دربارهٔ شاملو و نقد این دیدگاه‌ها	۱۴۵
آتش افروزان پنهان، دکتر ایرج پارسه، نژاد و نقد کارهای او	۱۷۷
بهره‌برداران آشکار، علی دهباشی و نقد کارهای او	۱۹۷
تازه از راه رسیدگان جویای نام، دکتر میلاد حنیفی و نقد کارهای او	۲۱۳
عطا و لقای دکتر شفیع کدکنی	۲۵۳

پیوست‌ها:

-مانیفست شعر نیمایی	۲۶۵
-گرایش‌های اجتماعی و سیاسی نیما	۲۸۷

- شعر آشتی - دکتر فخرالدینی مزارعی ۳۰۵
- هزاران چشمه خورشید از یقین ۳۱۳
- سایه‌ها می‌روند نام‌ها می‌مانند ۳۱۹
- نیمایوشیج، کنگره نویسندگان و دکتر خانلری ۳۲۳

مدارک و عکس‌ها ۳۵۵

فهرست منابع و مراجع ۳۷۵

فهرست اعلام ۳۸۱

پیشگفتار

بیش از هزار سال است که شعرا و نویسندگان ایرانی، آثار گوناگونی به جامعه ادبی عرضه کرده‌اند. ما ارائه داده‌اند. اگر خوب به این آثار توجه کنیم، درمی‌یابیم ده بسیاری از آنها تکراری و یکنواخت هستند. شعر و ادبیات موقعی ارزش دارد که بتواند در روی افراد و جامعه تأثیرگذار باشد. ما پس از حمله اعراب مدتی دیست سال زبان مستقل نداشتیم تا اینکه بزرگمردی به نام فردوسی به باخاست و زبان پارسی در حال منسوخ شدن را زنده کرد. از آن پس سلسله‌های حکمران با منقرض کردن یکدیگر مانع از رشد و شکوفایی فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی شدند. پس از مدتی که جامعه ما به محاذ نرسیده رسید، مصیبت حمله مغول و تاتارگریبانگیرمان شد. ایرانیان نیز رفته رفته که نتوانستند در مقابل مهاجمان و دشمنان دفاع مؤثری کنند و به تدریج بر سرند، به گوشه عزلت و تنهایی پناه بردند و با مطرح کردن درویشی و ریاضت، خانقاه و تصوف از جامعه، فعالیت، مبارزه و استراتژی

تهاجمی دست کشیدند و به حالت تدافعی و خمود اجتماعی رو آوردند و روز به روز در عقب ماندگی، افول، خرافات، تظاهر، ریا و زهدفروشی غوطه‌ور گردیدند. حاصل تولید گروه‌های فرهنگی و ادبی بسیاری از اهل قلم و کتاب در این دوران، صدها دیوان شعر و آثار منثور است که در آن‌ها آرزوها، رویاها و خیالات دست نیافتنی به نظم و نثر بیان گردیده است.

کدام یک از شاعران و نویسندگان ما در طول این چندین سال به ما اندیشیدن، پرسیدن و بهتر زندگی کردن را به طور اصولی و درست آموزش داده‌اند؟ چرا این اتفاق افتاده است؟ برای اینکه آثار این بزرگان از پشته‌انه تفکر و اندیشه و بطور کلی از مانیفست فکری پویا و تأثیرگذار برخوردار نروده است. در این رهگذر تعداد انگشت‌شماری می‌توانیم پیدا کنیم که راهی به جز این رفته‌اند. از این افراد فردوسی حکمت و روش زانگنه‌گرد، خاتم اندیشیدن و پرسیدن، حافظ رندی و جرئت بیان، مولوی عشق و محبت، بیهقی صداقت و امانت، نیما شعور اجتماعی، شاملو جسارت و رسالت، اخوان تعهد و زیبایی و هدایت مبارزه با جهل و خرافات را به ما نشان داده‌اند.

در این مدت طولانی ما به چیزهایی دل‌انوش به ده ایم که امروز در جهان به آنها توجهی نمی‌شود. امروز شعر و کلام ارزش بسیار بالاتر از سراینده و نویسنده آن پیدا کرده است و شعر و کلام مورد استقبال قرار می‌گیرد که در پشت آن تفکر و اندیشه‌ای نهفته باشد.

ما در طول تاریخ ادبی خود آنچنان به یک سری اصول و روش

کهنه پای بند و دلبسته شده بودیم که وقتی شخصی به نام نیما یوشیج پیدا شد و تشخیص داد که دیگر این راه‌های کهنه و فرسوده ما را به مقصد نمی‌رساند و در صدد برآمد که طرحی نو بیافریند تا تحرک و پویایی در کلام ایجاد کند، همه بر علیه او برخاستند و از وی فردی دیوانه، بی‌سواد، پرت‌گو، دهاتی و دارای عدم صلاحیت در نوآوری ساختند. این انسان و شاعر متعهد و نوآور در تمام دوران عمر خود در نهایت تنگدستی و بیچارگی بسر برد ولی چون به کار خود اعتقاد داشت هیچ‌گاه از پای نشست و فریادش این بود که: «من تنها طرز و سبک نه برای سر دهن شعر پارسی ارائه نکردم. من به مانیفست فکری و ذهنی اعتقاد دارم که سراینده‌ای اگر به آن ایمان نداشته باشد شعرش به درد مردم و جامعه نمی‌خورد.» او در یک مبارزه نابرابر در مقابل تفکرات اجتماعی حاکم بر جامعه رژیم پهلوی ایستاد و با وابستگان و دشمنانی که حامی و مروج این تفکرات رژیم بودند، درگیر شد.

نیما شاعری بود آرمان‌گرا و مردم‌دوست. سروده‌های او از یک پشتوانه فکری و ذهنی برخوردار بود. در شعرش سر یا سروده‌ای از او نکته‌ای فلسفی، اجتماعی و انتقادی بر علیه رژیم گذشته وجود داشت. نیما با شعر خود مردم و اجتماع را آموزش می‌داد. به هیجان درمی‌آورد و در جهت شناخت محیط خود و احقاق حقوق انسانیت رفته‌شان هدایت می‌کرد:

«چند باید نشست سست و خموش

بندگی چند با دل ناشاد؟

از زمین بر کنید آبادی
 تا به طرح نوی کنیم آباد
 به زمین رنگ خون بباید زد
 مرگ یا فتح، هر چه بادا باد
 یا بمیریم جمله، یا گردیم
 صاحب زندگانی آزاد»

این فریاد متعهدانه نیما درست در زمانی است که دستگاه حکومت رژیم پهلوی دوست داشت همه جوانان را در کاخ جوانان با موزیک خارجی به شادی و پایکوبی بپردازند و اگر روزی هم شعر است شعری بخوانند از نوع: «بی تو مهتاب شبی از آن کوچه گذشتم» باشد. به این نوع: «آی آدم‌ها که در ساحل نشسته شاد و خندانید.»

رژیم گذشته برای مبارزه با یک چنین مانیفست شعری - نه فقط برای خاموش کردن صدای نیما - با روش‌های گوناگون به مقابله برخاست. اولین حرکت آن بود که در محیط‌های اداری که نیما کار می‌کرد عرصه را بر او تنگ کردند. - هرگز آن چیزی در حد یک کارمند پایین و بی‌سواد به او دادند و چون نتوانستند صدایش را خفه کنند، آخر کار به او گفتند تو به اداره نیا، خودمان به سر راه حقوقت را می‌فرستیم در منزل. نیما تمام این حق‌کشی‌ها و بی‌عاشنی‌ها را تحمل کرد و به کار خود که همان سرودن و آموزش دادن مانیفست ذهنی‌اش بود ادامه داد.